

میلاذ باسعادت معلم عالم حضرت رسول اکرم (ص) را تبریک می گوئیم .

معلم

سرمشوق زندگیست

سی میلیون معلم به
برخورد با همکاران
ایرانی معترضند

۲

فریاد اعتراض کنش
متقابل تبعیض و
بی عدالتی است

۷

معلمان و
زندان اوین

۶

هفته نامه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی سه شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۸۶، ربيع الاول، ۳ آوریل، دوره جدید شماره ۲۵ و ۲۳ ۱۶ صفحه ویژه نامه قیمت ۳۰۰ تومان

**یقین گمشده
معلم های خسته**
صفحه ۵

**داره برگزیده گلزن
صنفي فرهنگيان
خراتان به رئيس تهر**
تظاير
صفحه ۲

**نامه ی کانون
سبزوار
به ریاست جمهوری**
صفحه ۲

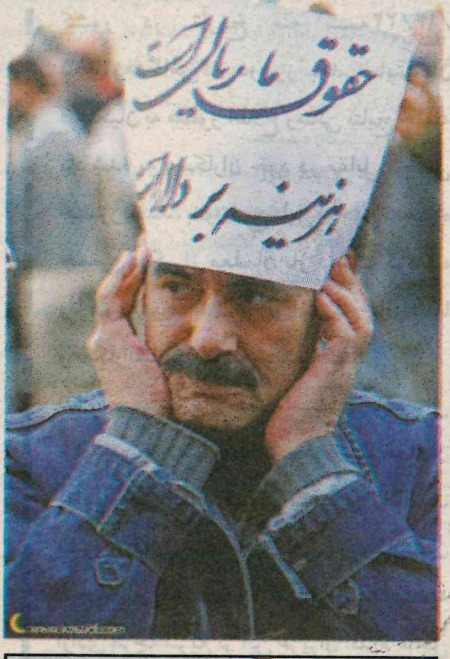


پس از دو هفته معلمان زندانی آزاد شدند

بیانیه ی پایانی جلسه ی تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

معلمان تعطیلات عید را چگونه گذراندند؟

بعد از گذشت دو هفته بالاخره بهشتی و باغانی، قشقاری و بدایقی، کمالی و اکبری اعضای کانون صنفی معلمان تهران به همراه داووری و هاشمی باسپردن قرار وثیقه روزهای پنج شنبه و شنبه از زندان اوین آزاد شدند و به آغوش گرم خانواده های خود بازگشتند. آزادی همکارانمان به خانواده های محترمان تبریک عرض می نمایم. آنهایی که باشعارهای صنفی خود جور بقیه همکارانشان را به سختی کشیدند با آزادی این عزیزان این موضوع انشای همیشگی در اذهان تداعی می شود که تعطیلات تروزی را چگونه گذراندید؟ البته این بار معلمان باید پاسخ بگویند نه دانش آموزان



با خرید هفته نامه ی قلم معلم در استقلال آن مشارکت نمایم.

بیانیه تشکل های صنفی معلمان شمال و شمال غرب ایران

به نام خداوند جان و خرد

ملت بزرگوار؛ معلمان آگاه

آیا پاسخ اعتراض و انتقاد بر پستی ها و کاستی ها زندان است؟

در عجبیم که چپاولگران اقتصادی در آرامش جاودانه اند؛ اندیشمندان اجتماعی در تشویح و تحریم!!! ما بر نمی تائیم که فرهنگیان فرهیخته؛ این برانندگان کشور اسلامی در دما می که همه به هم شاد باش می گویند پشت میله های زندان نابرابری به انتظار تصمیم نادرست مسئولان بنشینند و حاصل درست کاری و راست کرداری خویش را با داس زندان و بی حرمتی و ضرب و شتم دیگران درو کنند هر چند که این زندان نمی تواند در عزم جزم معلمان در پی گیری حقوق صنفی خود خللی وارد سازد. اما کانونهای صنفی معلمان ضمن محکوم کردن حرکت های ناشایانه و عجولانه ی نیروی انتظامی خواهان آزادی هر چه سریعتر بازداشت شدگان هستند. در غیر این صورت در فروردین ماه ۸۶ پاسخ این بی حرمتیها را خواهند داد.

کانون صنفی معلمان اردبیل - کانون صنفی معلمان آذربایجان غربی - کانون صنفی معلمان آذربایجان شرقی - کانون صنفی معلمان استان گیلان (رشت) - کانون صنفی معلمان استان زنجان - کانون صنفی معلمان آستانه اشرفیه - کانون صنفی معلمان لاهیجان - کانون صنفی معلمان کوجصفهان - کانون صنفی معلمان طوالش - کانون صنفی معلمان ابهر زنجان - کانون صنفی معلمان پارس آباد

توجه سرگشته ده کانون صنفی

فرهنگیان خراسان به رییس گروه

تشکلی پیوسته در تیر و آذرادی و همانان

دستگیری شده

بسمه تعالی

ریاست محترم قوه قضائیه حضرت آیت الله شاهرودی

سلام علیکم

احتراما بدینوسیله به استحضار می رساند بدنال تشکیل جلسه نمایندگان فرهنگیان سراسر کشور با اعضای هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی و برخی دیگر از مسئولان اجرایی کشور در تاریخ سه شنبه ۱۳/۲۲/۱۳۸۵ و هنگامی که در روز بعد نمایندگان فرهنگیان به منظور اطلاع رسانی نتایج جلسه یاد شده به همکاران خود در مقابل مجلس حضور یافتند، بدون هیچ دلیل موجهی به همراه جمعی دیگر از معلمان بازداشت گردیده و تاکنون هیچ اطلاعی از آنان به خانواده ها و همکارانشان واصل نگردیده است.

لذا از حضرت عالی درخواست می گردد برای جلوگیری از تضییع بیشتر حقوق این معلمان آزاده و حق طلب که جز پیگیری مطالبات مشروع و قانون مند حقوق خود و همکارانشان هیچ اقدامی نکرده اند، دستور فرمائید نسبت به آزادی هر چه سریع تر این عزیزان اقدام عاجل صورت گیرد.

باسپاس از توجه حضرت عالی نسبت به حقوق فرهنگیان کشور

کانون صنفی فرهنگیان خراسان



دومین نامه اتحادیه جهانی معلمان به احمدی نژاد

دوشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۸۵ - ۲۰۰۷/۰۳/۱۹

سی میلیون معلم به برخورد با همکاران ایرانی معترضند اتحادیه کارکنان صنف آموزش «آموزش بین المللی» (ای آی) برای دومین بار طی هفته گذشته نسبت به برخورد با تجمعات صنفی معلمان و عدم رسیدگی به مطالبات صنفی آنها به ویژه دستگیری گسترده تعدادی از معلمان ناراضی اعتراض کرده و از بالاترین مقامات جمهوری اسلامی خواسته است که نسبت به آزادی معلمان بازداشت شده سریعاً اقدام کند.

فردون لی وون، دبیر کل این اتحادیه بین المللی که مقر آن در شهر بروکسل است با انتشار نامه ای خطاب به محمود احمدی نژاد و سایر مقامات عالی رتبه کشوری اعتراض کلیه اعضای اتحادیه مذکور را به نحوه رفتار دولت ایران با معلمان اعلام داشته است. در این نامه که ۲۵ اسفند ماه منتشر شده است آمده: «جناب رئیس جمهور احمدی نژاد، من از طرف ۳۰ میلیون عضو آموزش بین

بیانیه کانون صنفی فرهنگیان خراسان

فرهنگیان ارجمند و همکاران گرامی

بعد از گذشتن پنج سال از مطرح شدن لایحه مدیریت خدمات کشوری یا نظام هماهنگ پرداخت، انتظار می رفت که این لایحه بالاخره از پیچ و خم های راهروهای کج و معوج نظام بوروکراسی کشور عبور کرده و به سر انجام برسد تا شاید فاصله ی تبعیض آمیز حقوق معلمان که سالها مهر سکوت بر لب زده و صورتی چشم به اقدام مسئولان دوخته بودند را با دیگر کارکنان دولت و سایر اقشار جامعه کاهش دهد. اما متأسفانه علی رغم وعده ها و شعار «عدالت محوری» ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس، هرگز این وعده ها عملی نشدند و آنگاه از سیاست فرصت سوزی در تصویب لایحه یاد شده استفاده شد که به اواخر سال ۱۳۸۵ رسیدیم و وقتی مشخص شد که هیچ عزم جدی نه در دولت و نه در مجلس برای پذیرش تعهد و اجرای مسئولیت خویش نسبت به این لایحه وجود ندارد نمایندگان تشکل های صنفی سراسر کشور و جمعی از فرهنگیان تهران از بهمن ماه سال جاری با اجتماع در مقابل مجلس، خواهان تسریع در تصویب لایحه مذکور شدند.

با پایمردی های فرهنگیان و با هزاران بیم و امید بالاخره با دهها اما و اگر لایحه به تصویب نمایندگان مجلس رسید و به شورای نگهبان ارسال گردید. اما شورای نگهبان بدون توجه به ضرورت و اهمیت این لایحه، دهها ایراد بر آن گرفت و در واقع سنگ بزرگی بر سر راه اجرای آن قرار داد که به نظر نمی رسد، تا زمان لبریز شدن کاسه صبر معلمان از سر راه برداشته شود.

«فراخوان»

انجمن صنفی معلمان استان کردستان

فرهنگیان ارجمند ایران

معلمان بزرگوار استان کردستان

در شرایطی که در آستانه عید نوروز، شاگردان دیروز ما جمعی از معلمان شجاع خود را در کرمانشاه و تهران به جرم حق طلبی و بیان مطالبات صنفی به زندان افکنده اند، سکوت و عافیت طلبی ما هیچ معنایی ندارد جز تأیید ضمنی ظلمی که بر همه ما رفته است. ما ناگزیریم برای آن که در برابر پرسش دانش آموزان امروز و فردای خود درباری چگونه زیستن پاسخ شایسته ای داشته باشیم، از تمام ابزارهای قانونی و مدنی در اختیار برای آزادی دوستان در بندمان بهره بگیریم. تحصن و تجمع مسالمت آمیز از جمله ابزارهایی است که ما در این سال ها برای بیان اعتراضات خود از آن ها بهره جسته ایم. اینک نیز ما چاره ای جز توسل به این ابزارها نداریم. ما ماهیتاً و اخلاقاً نمی توانیم به ابزارهای اعتراضی

سی میلیون معلم به برخورد با همکاران ایرانی معترضند

الممل (ای آی) در ۱۶۹ کشور برایتان نامه می نویسم و برخورد خشونت بار و دستگیری صدها معلمی را که در سراسر ایران برای دستمزدی در خور تظاهرات می کردند محکوم می کنم.

در ادامه نامه با اشاره به تعهدات بین المللی دولت ایران در قبال کارگران آمده است: «ایران از اعضای قدیمی سازمان بین المللی کار (آی ال او) است و بنابراین ضروری است که از بیانیه آی ال او در مورد اصول بنیادین و حقوق کار که آزادی تجمع و حق قرارداد جمعی را تضمین می کند تبعیت کند. این حقوق به همه اتحادیه های کارگری و انجمن های حرفه ای از جمله انجمن های متعدد معلمان فعال در ایران مربوط می شود.»

در نامه اتحادیه آموزش بین المللی با تأیید مطالبات معلمان ایرانی گفته شده است: «معلمین برای تأیید حقشان در دستمزدی شایسته زندگی، تظاهرات می کنند. کیفیت آموزش کودکان نیازمند معلمینی است که خوب آموزش دیده باشند، دستمزد کافی دریافت کنند و در شرایط

کاری خوبی قرار بگیرند؛ در این صورت آنها می توانند کارشان را در کلاس خوب انجام دهند. معلمین و نمایندگان انجمن های آنها با سازماندهی تظاهرات در مقابل مجلس و وزارت آموزش و پرورش تقاضای گشایش باب مذاکره ای عادلانه داشتند. آموزش بین المللی بشدت از خبر جلسه در تاریخ ۲۲ اسفند ماه در مجلس استقبال کرد. متأسفانه جلسه ای که برگزار شد نشان داد که مقامات ایرانی به گفتار اجتماعی بی توجه اند و به حقوق اتحادیه های کارگری آنگونه که در معیارهای بین المللی کار ملحوظ شده اعتنایی نمی کنند. «آموزش بین المللی» همچنین در بیانیه خود با اشاره به برخورد خشونت آمیز با معلمان در ایران را یاد آور شده است: «دستگیری صدها معلم در ۲۳ اسفند ماه ۱۳۸۵ همچنین بوضوح نقض بیانیه جهانی حقوق بشر

در روزهای بعد پس از انتشار خبر رد لایحه توسط شورای نگهبان، اجتماعات بزرگ و مسالمت آمیز فرهنگیان در مقابل مجلس بوجود آمد و تداوم یافت که این اجتماعات باشکوه نشانگر رشد اجتماعی، آگاهی به حقوق مدنی، مسئولیت پذیری جمعی و اتحاد صنفی معلمان و فرهنگیان می باشد.

کانون صنفی فرهنگیان خراسان رضوی به نمایندگی از فرهنگیان استان ضمن تشکر و سپاس فراوان از همه ی همکارانی که در این اجتماعات شگوهمند حضور یافته و با گذشت و فداکاری خود را آماج انواع خطرها قرار داده اند، پشتیبانی قاطع خود را از آنان اعلام می نمایم و به مسئولان ذیربط نیز توصیه می کنیم از هر گونه برخورد غیر قانونی و غیر منطقی در شرایط حساس امروزی، خودداری کرده و به جای رفتارها و تصمیمات نسنجیده که نتیجه ای جز بی بندوباری و افزایش نگرانی و خشم در بین فرهنگیان و معلمان و ایجاد التهاب و تنش در کشور ندارد، به حل بنیادین مسئله بپردازند.

به عنوان مثال: آیا دستگیری مسئولان تشکل های صنفی در روز چهارشنبه ۱۳/۲۶/۱۳۸۵ که برای رساندن پیام جلسه خود با مسئولان به جلوی مجلس رفته بودند منطقی و بخردانه بوده است؟ آیا دستگیری تعداد زیادی از فرهنگیان در همان روز که برای درخواست های صنفی و یا فشاری در اجرای عدالت به نزد نمایندگان ملت رفته بودند، معقول و مدبرانه بوده است؟ و با شعارهای «عدالت محوری» و «مهر ورزی» تاسیسی دارد؟ بار دیگر از نمایندگان محترم مجلس و هیات دولت و دیگر مسئولین بلند پایه مصرا نه درخواست می کنیم برای جلوگیری از هرگونه تنش و بحران به صورت فوق العاده و در اسرع وقت لایحه مدیریت خدمات کشوری را مصوب و اجرا نموده و معلمان آزاده کشور را بدون هیچ قید و شرطی فوراً آزاد نمایید.

کانون صنفی فرهنگیان خراسان رضوی

خشونت آمیز و غیرمدنی متوسل شویم. اگر چه برخی دولتیان بسیار مایل اند ما را به اقدامات غیرقانونی و واکنش های هیجانی و احساسی و ادار سازند اما معلمان بنا بر شان اجتماعی و خصیصه ی فرهنگی خود تسلیم این دسایس نخواهند شد و هیچ گاه به خشونت و اقدامات تخریبی روی نخواهند آورد. معلمان با درک این نکته که فعالیت صنفی برخلاف فعالیت های سیاسی (تبلیغی و انقلابی)، پرسوه ای بلندمدت است و صبر و پایمردی بسیار می خواهد، راه خود را به درستی یافته اند و بر آن استوار خواهند ماند. ما تا زمانی که به تمام خواسته های برحق خویش نسیم بر بهره گیری از روش ها و ابزارهای خود تأکید خواهیم کرد و بدیهی است که تهدید، آزار و برخورد نیز ما را از ادامه ی راه باز نخواهد داشت.

اینک جمعی از معلمان شهرهای مختلف استان کردستان مصمم شده اند در اعتراض به برخورد با گردهمایی قانونی معلمان و بازداشت همکاران خود، همراه با خانواده های خویش روز دوشنبه ۱۳/۲۸/۱۳۸۵ رأس ساعت ۹ صبح در محوطه سازمان آموزش و پرورش

نامه ی کانون سبزوار به ریاست جمهوری

بسمه تعالی

تاریخ: ۸۵/۲۲/۲۸

ریاست محترم جمهوری

جناب آقای دکتر احمدی نژاد

ما جمعی از فرهنگیان شهرستان سبزوار و مناطق نگرانی شدید خود را از دستگیری همکاران صنفی خود در تهران اعلام داشته و هرگونه برخورد با آنها را محکوم نموده و این برخورد ها را برخورد با کل جامعه فرهنگیان دانسته و خواستار آزادی بی قید و شرط آنها در اسرع وقت می باشیم.

ما معتقدیم این حرکت، غیرسیاسی و در راستای احقاق حقوق مسلم صنفی بوده و عدالت مورد ادعای حضرت تعالی حکم می کند شخصاً نسبت به اتخاذ تصمیمات لازم در اسرع وقت اقدامات لازم را به عمل آورید.

رونوشت:

دفتر ریاست محترم جمهوری اسلامی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

ریاست محترم قوه قضائیه

استان کردستان دست به گردهمایی اعتراضی بزنند. انجمن صنفی معلمان استان کردستان از این تصمیم خودجوش و شجاعانه ی همکاران خویش تقدیر کرده و بدین وسیله از مسئولین و فعالین شاخه های خود در شهرهای استان کردستان می خواهد در هماهنگی و سازماندهی این حرکت با همکاران خویش کمال همکاری را داشته باشند.

انجمن صنفی معلمان استان کردستان نیز به نوبه ی خود از تمام معلمان آگاه استان کردستان دعوت می نماید با حضور گسترده ی خود در این تجمع اعتراضی حمایت قاطع خود را از معلمان بازداشت شده ی کرمانشاهی و تهرانی خود ابراز دارند و آزادی آن ها را یکصد فریاد نمایند. امید که شور و صلابت حضور شما بزرگواران در این تجمع تلنگری باشد بر آتانی که معلمان و منادیان فرهنگ ملت خویش را به بند کشیده اند.

انجمن صنفی معلمان استان کردستان

بیانیه ی پایانی جلسه ی تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

۱۰ فروردین ۱۳۸۶ - تهران

به نام خداوند جان و خرد

بیانیه ی پایانی جلسه ی تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

۱۰ فروردین ۱۳۸۶ - تهران

از داد و وداد آن همه گفتید و نکردید

یا رب چقدر فاصله ی دست و زبان است

اخبار مربوط به... و بازداشت معلمان در مقابل مجلس شورای اسلامی و وزارت آموزش و پرورش، نه تنها برای ملت بزرگ ایران که برای افکار عمومی جهان تکان دهنده و غیر قابل باور بود هیچ ملت صاحب فرهنگ و هیچ کشور صاحب تمدن، منزلت متولیان تعلیم و تربیت خود را آن قدر نازل نمی داند که اجازه دهد دست تعدی به روی آنها بلند شود.

ظاهرا وقوع چنین حوادث ناگواری مختص کشور ماست که داعیه داران اخلاق و معنویتش با ضرب و... و الفاظ... معلمان فرزندان خود را به محبس می فرستند و برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت و وعده های تو خالی خویش، به آنها اتهامات ناروا وارد می کنند.

فرهنگیان اندیشمند!

پس از جلسه ی روز سه شنبه ۸۵/۱۲/۲۳ در محل مجلس شورای اسلامی که با حضور نمایندگان تشکل های صنفی فرهنگیان، سخنگوی هیئت رئیسه ی مجلس و دوفتر از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و تعدادی از نیروهای امنیتی برگزار شد، بی نتیجه بودن آن از بدو شروع جلسه با اظهارات متناقض سخنگوی هیئت رئیسه محرز گردید. طبق برنامه ی اعلام شده ی قبلی مقرر بود که روز چهارشنبه ۸۵/۱۲/۲۳ نمایندگان تشکل های صنفی در مقابل مجلس گزارش جلسه ی روز قبل را به فرهنگیان اعلام کنند، ولی مداخله ی غیر قانونی نیروهای... و ضرب و... و دستگیری تعداد زیادی از معلمان عدالت خواه، مانع از اعلام بی ثمر بودن جلسه ی روز بیست و دوم اسفند به فرهنگیان شد.

یاران همراه!

پس از یک دهه حرکت صنفی و انجام همه ی اقدامات مدنی اعم از مکاتبات، طومارها، تحصن ها، تجمعات اعتراض آمیز و برگزاری جلسات مکرر با مسئولان اجرایی کشور و نمایندگان مجلس، برای فرهنگیان کشور روی کار آمدن دولتی با شعار مهرورزی و عدالت محوری و مجلسی با شعار معیشت مداری، نوید روزهای خوش و رفع تبعیض و بی عدالتی بود، ولی پس از گذشت سه سال از عمر مجلس و قریب دو سال از عمر دولت، بر همگان تو خالی بودن وعده ها محرز گردید.

در روز سیاه تعلیم و تربیت ایران، یعنی ۲۳ اسفند ۸۵ ضرب و... و بازداشت دسته جمعی معلمان در مقابل خانه ی ملت!!! گوشه هایی از مهرورزی دولت به نمایش گذاشته شد و در بازجویی از معلمان مظلوم، مدعیان اخلاق و فضیلت با ادبیات سخیف و الفاظ موهن مدال افتخار گرفتند. آری دولتی که حتی جفا بر یک انسان در ماورای مرزهای ایران را بر نمی تابد، در اقدامی از سر مهرورزی در ایام عید نوروز، معلمان کشور خود را که جرمی جز عدالت خواهی ندارند به زندان می افکند تا میزان پایبندی خود را به این شعار رئیس دولت نشان دهد که: (فرهنگیان نباید هیچ گونه دغدغه ای داشته باشند، آموزش و پرورش اولویت اول دولت من است و قدرت خرید فرهنگیان را دو برابر خواهیم کرد)

در اولویت بودن آموزش و پرورش در سیاست های دولت، با ارائه ی دو لایحه ی بودجه توسط دولت برای سال های ۸۵ و ۸۶ و تبع آن با فقیرتر شدن فرهنگیان، کاملا محرز گردید و دیدیم که تا چه حد دولت محترم، هماهنگ با مهرورزی، سیاست عدالت محورانه ی خود را نیز به پیش می برد. همچنین مشخص گردید که حنای مجلس معیشت مدار تا چه حد پررنگ است. مجلسی که به راحتی با کنار گذاشتن لایحه ی خدمات کشوری در سال پایانی عمرش همه ی افتخارات خود را یک جا زیر پا گذاشت چرا که طبق فرمایش رئیس محترم مجلس، افتخار مجلس هفتم این است که اولین مصوبه اش تصویب لایحه ی نظام هماهنگ است!!!

با توجه به اظهارات رئیس محترم قوه ی قضائیه مبنی بر قانونی بودن تجمعات صنفی فرهنگیان، و با عنایت به اصل ۲۷ قانون اساسی مبنی بر آزاد بودن هرگونه راهپیمایی و تجمع مشروط به اینکه

مسلحانه و مخل مبنای اسلام نباشد، تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور پی گیری قضایی برای برخورد با آمران و عاملان فاجعه ی روز ۸۵/۱۲/۲۳ را از طریق مراجع قانونی، حق مسلم خود می داند دولتیان و مجلسیان محترم!

فهم این نکته که تشکل های صنفی به دنبال احقاق حقوق صنفی فرهنگیان و احیای منزلت به عمد تضييع شده ی معلمان هستند، کار دشواری نیست چرا که در دولت با رویکرد متفاوت، موضع گیری ها و خواسته های فرهنگیان یکسان بوده است. مسئولان اجرایی کشور و نمایندگان مجلس نیز نیک می دانند که هیچ کدام از خواسته های معلمان سیاسی نیست و تجربه نشان داده که فرهنگیان در برهه های تاریخی متعدد در کنار ارزشهای اصیل انقلاب اسلامی بوده و هستند، ولی گویی برخی مسئولان کشوری ساده ترین راه را برای عدم پاسخگویی در ایران، زدن بر چسب های ناچسبی چون: غیر قانونی بودن، سیاسی بودن و... می دانند. اما تجربه نشان داده است که این انکارها و تهمت ها نوعی فرار به جلو است و مسئولان از سرناتوانی در صدد پاک کردن صورت مسئله اند.

فرهنگیان سراسر کشور، با توجه به عملکرد چند ساله ی فراکسیون فرهنگیان مجلس، اعضای این فراکسیون را به علت عدم اقدام موثر در پی گیری حقوق مادی و معنوی فرهنگیان و بی تفاوتی نسبت به سرنوشت معلمان کشور، نماینده ی واقعی این قشر عظیم نمی دانند همچنین با توجه به ناتوانی وزیر آموزش و پرورش در اداره ی این وزارت خانه ی عظیم، خواهان عزل این فرد... از رأس سیستم تعلیم و تربیت کشور هستند.

ما نمایندگان صنفی فرهنگیان سراسر کشور، ضمن اینکه راه مذاکره با دولت و مجلس را همچنان بازمی دانیم دولت را مسئول فاجعه ی تاریخی ۸۵/۱۲/۲۳ اعلام می کنیم. همچنین خواهان آزادی بی قید و شرط همه ی همکاران عدالت طلب و عذر خواهی رسمی دستگاه اجرایی کشور از جامعه ی معلمان کشور هستیم و در اعتراض به بی قانونی های برخی نهادها در دستگیری فعالان صنفی و

همچنین عدم تحقق وعده های دولت و مجلس در برقراری عدالت و اجرای نظام هماهنگ حقوق، در اولین مرحله از اقدامات اعتراض آمیز خود، تصمیمات زیر را اتخاذ نموده و در سراسر کشور اجرا خواهیم کرد:

۱- در اعتراض به برخورد های غیر قانونی نهادهای... و... با فرهنگیان در مقابل مجلس و بازداشت معلمان تهران و کرمانشاه؛ در روزهای یکشنبه و دوشنبه ۲۶ و ۲۷ فروردین ماه ۸۶ ضمن حضور در دفتر مدارس،... خواهیم نمود.

۲- برابر بیانیه ی پایانی جلسه ی شورای هماهنگی کانون های صنفی فرهنگیان در تاریخ ۸۵/۱۲/۲۳ مجددا تاکید می شود که در روز یکشنبه ۸۶/۲/۹، ضمن حضور در مدارس از حضور... می نمایم؛ و همچنین روز چهارشنبه ۸۶/۲/۱۲ در شهرستان ها در محل ادارات آموزش و پرورش، و در مراکز استان ها در محل سازمان های آموزش و پرورش از ساعت ۹ تا ۱۲ اقدام به گردهمایی خواهیم نمود.

۳- در صورت عدم تحقق خواسته های صنفی فرهنگیان دال بر رفع تبعیض در بین کارکنان دولت و عدم اجرای نظام هماهنگ حقوق کارکنان دولت به صورت کامل و جامع، در روز سه شنبه ۸۶/۲/۱۸ از ساعت ۱۳ تا ۱۷ ما معلمان سراسر کشور در مقابل مجلس شورای اسلامی اقدام به گردهمایی گسترده ی کشوری خواهیم نمود.

کانون صنفی معلمان ایران - کانون صنفی معلمان اهر - کانون معلمان ارومیه - کانون فرهنگیان استان اصفهان - کانون صنفی معلمان ایلام - کانون صنفی معلمان اردبیل - اتحادیه ی صنفی فرهنگیان اهواز - کانون صنفی فرهنگیان آبادان - کانون مستقل فرهنگیان استان آذربایجان شرقی - کانون صنفی معلمان تبریز - کانون صنفی فرهنگیان خراسان - کانون صنفی فرهنگیان خمینی شهر - کانون صنفی معلمان کرمانشاه - کانون صنفی معلمان گیلان (رشت) - کانون صنفی معلمان زنجان - کانون صنفی معلمان شهرری - کانون صنفی معلمان شیراز - کانون صنفی فرهنگیان شهرضا - کانون صنفی معلمان استان چهارمحال و بختیاری - کانون صنفی فرهنگیان استان قزوین - کانون صنفی معلمان قم - کانون صنفی معلمان کرج - انجمن صنفی معلمان استان کردستان - کانون صنفی معلمان کرمانشاه - کانون صنفی معلمان مازندران - کانون صنفی معلمان همدان - کانون صنفی معلمان یزد

تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور

بیماران و دو نیم کردن ماه، در باره این معجزه روایت است که شخصی یهودی نزد آن حضرت آمد و از ایشان برای اثبات نبوتش معجزه ای خواست. پیامبر نیز به اذن خدا دست به معجزه شگفتی زد. قرص کامل ماه به اشاره دست مبارک آن حضرت به دو نیم مساوی تقسیم شد و هر نیمه از آن در شرق و غرب آسمان دیده شد.

این معجزه به شق القمر معروف است. شگفت تر این که پس از گذشت قریب به ۱۴۰۰ سال از آن زمان فضانوردان امریکایی که به ماه سفر کرده اند به این نتیجه رسیدند که ماه در گذشته ای دور به دو نیم تقسیم شده و دوباره به هم پیوند خورده است.

او بزرگوار و با گذشت. خوش اخلاق و مردم دوست و به تعبیر قرآن ((خالق عظیم)) بود یعنی صاحب اخلاقی بس نیکو. احمد. امین. رسول. مصطفی. کریم. محمد. نور و نعمت از جمله نامها و صفات آن حضرت است که در قرآن از آنها یاد شده است. در شمایل او گفته اند متوسط القامه. فراخ شانه و رنگ صورتش سفید یا گندمگون بود نگاهش بیشتر به زمین بود و سر را کمتر بالا می کرد. سخن کم می گفت. به هنگام غضب روی بر می گردانید و در هنگام شادی چشمها را می بست. خنده اش بیشتر تبسم بود. بهشت و شوی بدن و لباس بسیار اهتمام داشت. در معاشرت با اصحاب خود با ادب و بی تکلف بود و در خوردن غذا ساده و قانع.

آن حضرت پس از سالها هدایت مردم. در ۲۸ صفر سال یازدهم هجری ق در ۶۳ سالگی در مدینه از دنیا رفت و مدفن او زیارتگاه مسلمانان است.

از وبلاگ انمه ی اظهار موضوعات اجتماعی



ستاره ای بدرخشید

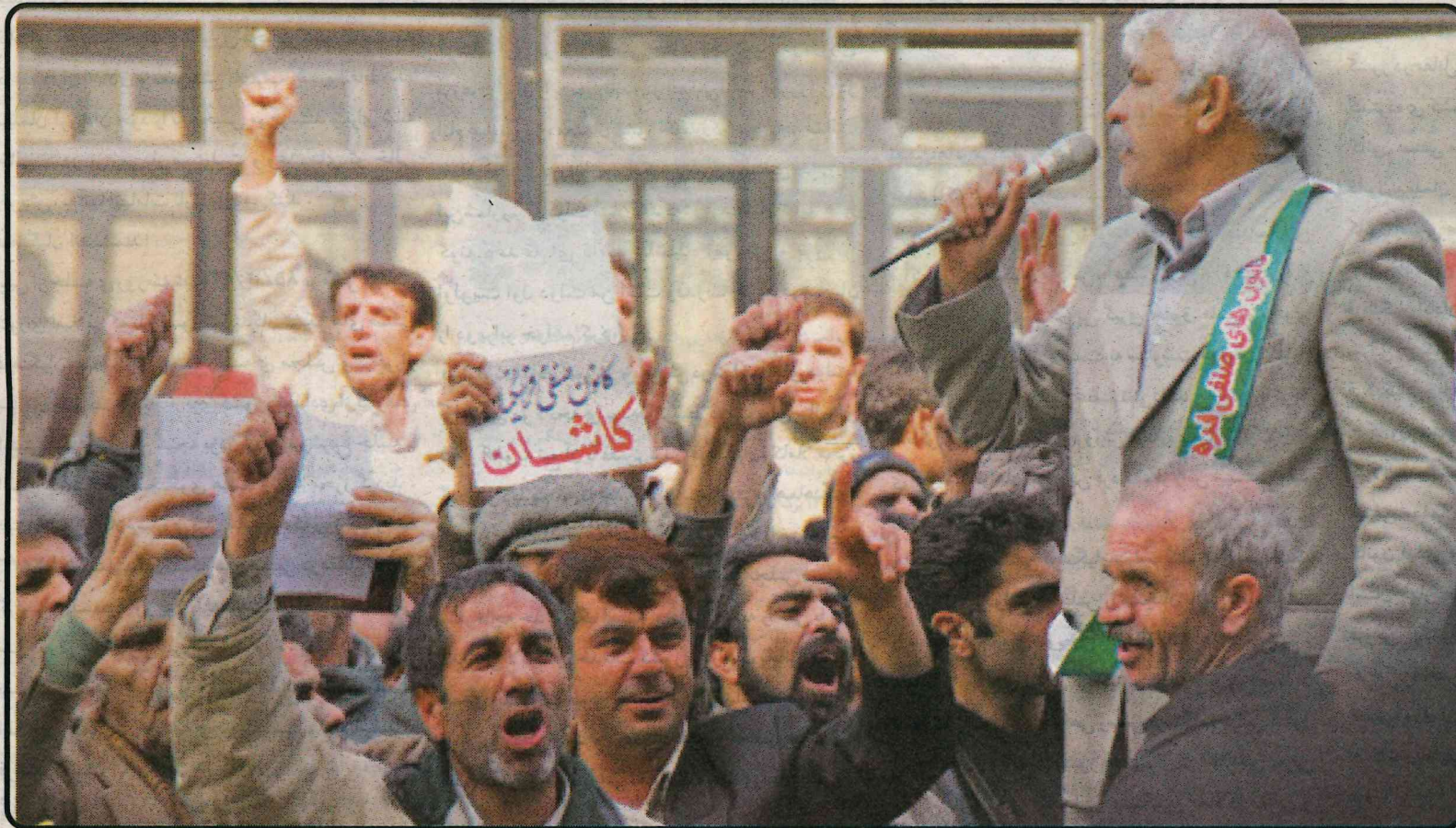
و ماه مجلس شد

آخرین پیامبر خدا. پدرش عبدالله بود و مادرش آمنه در ۱۷ ربيع الاول سال عامل الفیل هنگام طلوع آفتاب در مدینه به دنیا آمد. موقع ولادت پدرش حیات نداشت اما جدش عبدالمطلب زنده بود. او نوزاد را به کعبه برد و برایش دعا کرد و او را (محمد) نامید ولادت محمد(ص) با حوادث خارق العاده ای همراه بود در همان لحظه تولد همه پنهان کعبه بر زمین افتادند ایوان کسری(پادشاه ایران) لرزید و چهارده کنگره آن فرو ریخت. در باجه ساوه را که سالها می پرستیدند. فرو رفت و خشک گردید. آتشکده فارس که سالها روشن بود خاموش شد و تخت همه پادشاهان جهان زیر و رو شد.

آن حضرت در ۶ سالگی مادرش را نیز از دست داد. در ۲۵ سالگی وارد کاروان بازرگانی خدیجه شد و سفری به شام رفت. در این سفر راهبی او را شناخت و از آینده او به غلام خدیجه خبر داد. خدیجه نیز که ۴۰ یا ۴۵ سال داشت با شنیدن کرامات محمد(ص) (ازدواج خود را به او عرضه داشت و پیامبر(ص) نیز با خدیجه ازدواج کرد. پیغمبر از خدیجه سه پسر داشت که همگی پیش از بعثت مردند و پهار دختر که از میان آنها تنها فاطمه(س) باقی ماند. محمد(ص) در سن چهل سالگی در غار حراء به پیامبری مبعوث شد و مدت ۱۳ سال در مکه مردم را به یکتاپرستی دعوت کرد. در پی آزار مشرکان قریش پیامبر و یارانش از مکه

به مدینه هجرت کردند و همین هجرت مبدأ تاریخ مسلمانان شد. وی ده سال بقیه عمر خود را در مدینه گذراند و در همین شهر حکومت اسلامی را تشکیل داد. پیامبر(ص) مردمان پراکنده را جمع کرد و آنان را به امتی متحد و با ایمان مبدل ساخت و بنای یک تمدن بزرگ را پایه گذاری کرد که تا امروز باقی است. در همین دوره به پادشاهان جهان نامه نوشت و

آنان را به اسلام دعوت نمود. مهمترین و پایدارترین معجزه پیامبر(ص) قرآن کریم است و آن بزرگوار برای اثبات نبوت خود معجزات فراوان دیگری نیز آورده مانند باز داشتن خورشید از حرکت. به سخن آوردن سوسمار. سخن گفتن آهو با آن حضرت. حرکت دادن درخت. بیرون آمدن آب از انگشتان آن حضرت. سلام کردن سنگ و درخت با پیامبر(ص). شفای



آگهی دعوت از فرهنگیان محترم شاغل و بازنشسته شهرضا

پیرو مصوبه ی کمیسیون
۱۰ احزاب در مورخ ۲۱/۱۰/۸۵
نسبت به موافقت
تاسیس کانون صنفی
فرهنگیان شهرضا بدین
وسیله از تمامی فرهنگیان
دعوت می شود با همراه
داشتن تصویر آخرین
حکم یا کارت شناسایی
آموزش و پرورش راس
ساعت ۴ عصر روز سه
شنبه ۲۹/۲/۸۶ در اولین
مجمع کانون صنفی
فرهنگیان شهرضا که در
محل خانه ی معلم شهرضا
واقع در خیابان ولیعصر
غربی تشکیل خواهد شد
حضور به هم رسانند.
دستور جلسه:

- ۱- پذیرش عضویت
اعضا
- ۲- تصویب اساسنامه ی
کانون
- ۳- برگزاری انتخابات
هیأت مدیره و بازرسان
کانون از بین داوطلبان
- ۴- انتخاب روزنامه ی
کثیرالانتشار
- ۵- تعیین حق عضویت
همکارانی که مایل به
عضویت در هیأت مدیره یا
بازرسین کانون هستند
ضمن اعلام آمادگی برای
نامزدی در هیأت مدیره یا
بازرسین (جداگانه)
مدارک ذیل را حداکثر تا
۱۳۸۶/۱/۳۰ به آدرس
شهرضا، صندوق پستی
۵۴۵-۸۶۱۴۵ ارسال یا به
هیأت موسس شخصا
تحویل دهند.
- مدارک لازم برای اعلام
نامزدی:
- ۱- تصویر حکم کارگزینی
یا بازنشستگی
- ۲- تصویر صفحه ی اول
شناسنامه
- ۳- دو قطعه عکس
- ۴- درخواست کتبی
هیئت موسس کانون
فرهنگیان شهرضا

یقین گمشده ی معلم های خسته فریدون عموزاده خلیلی

نیاید می ایستادم، نیاید به جایی، به کسی خیره می شدم. از ترسم بود. از جبه من چه ربطی داره که هم نبود، از **گور پدر فلان** هم نبود. عجله داشتم، دیرم شده بود و حتی اگر تا سرچشمه را می دویدم هم باز دیرم می شد. اما ایستادم؛ نایستادم میخکوب شدم، دست خودم نبود عینک تو میخکوبم کرد، عینک تو که با کش قیطونی مشککی به پشت گوش هایت بسته شده بود.

میان آن چند هزار معلم ملتعب و خسته، فقط تو بودی که عینکت را با کش قیطونی مشککی بسته بودی. همان کش قیطونی مشککی همیشگی. فکر کردم چه کش بادامی؟! و سوال مسخره ای توی سرم جرح خورد: **چینی تو این ۲۵-۲۰ سال این کش هنوز نپوسیده؟!!**

نیاید می ایستادم، نیاید تو را می دیدم، نیاید می شناختم، نیاید آشنایی می دادم... اما چشم هایم فرمان نمی برد، باها و مغزم حتی فرمان نمی برد... آمدم طرفت، اشتباه نمی کردم، خودت بودی، آقا مهرابی بچه ها، آقا مهرابی معلم ها، آقا مهرابی معلم ریاضی دوم که گاهی آن قدر از دست بچه ها ذله می شد که سرش را می گذاشت روی میز بلکه کلاس ساکت شود اما قهر نمی کرد، نمی آمد دفتر که کسی نتواند تدریسش را ازش بگیرد... خودت بودی، شناختم، آقا مهرابی، حتی اگر موهابیت که پریشان بود و مشککی، حالاریخته باشد و یک پشته بنه سفید آشفته جای آن موهای مجعد همیشه پریشان نشسته باشد. حتی اگر آن چشم ها که آن روزها سرشار از گرما بود و یقین و لبخند، حالا آمیخته با سردی و دلواپسی و اندوه باشد.

ایستادم مقابلت، تو نشسته بودی روی دوزانویت و تکیه کرده بودی به میله چراغ میدان بهارستان و میان آن جمعیت ملتعب، آفتاب می گرفتی. سایه ام که افتاد روی صورتت سرت را بالا آوردی، لب هایت تکان خورد، به اعتراض یا پرسش، چه فرقی می کرد؟ اما صدایی از لب هایت درنیامد، ذهنت در جست و جو بود با جسمت در تکاپو، چه فرقی می کرد... گفتم: **سلام، آقا مهرابی، نشناختی ها!** سرت را بالا آوردی، چشم هایت را کوچک کردی، عینکت را زدی بالا، روی پیشکته ات، دستت را به زانو هایت گرفتی برای راست شدن. گفتم: **پیرمرد شدی که آقا مهرابی!** مثلانوتالیست بودی ها، مرد حسابی!

فوتبالیست نبود اتفاقا. اما پای ثابت مسابقه های زنگ تفریح بود که بین معلم ها و دانش آموزان برگزار می شد. می دویید، عرق می ریخت، نفس نفس می زد با این حال یک آن خنده از لب هایش گم نمی شد.

مدیرمان می گفت: **مهرابی، نجبور نیستی خودتو بکشی ها، الان باید دوباره برگردیم کلاس... می خندید، همیشه می خندید، به همه چیز می خندید. انگار یک خنده ابدی روی صورتش مانده باشد. اما حالا آن خنده ابدی را حتی در عمق چشم هایش هم نمی توانستی پیدا کنی. تو که سیاسی نبودی آقا مهرابی، اینجا چیکار می کنی پس؟**

به چشم هایم نگاه کردی، سرزنش آمیز نبود نگاهت، حاوی هیچ پاسخی هم نبود، تائیدها نگام کرده تائیدهایی آنچنان سنگین که مجبور شدم چشم هایم را از نگاهت بدزدم. مثل همان هفته آخریاییز که از کلاس آمده بودیم تو دفتر وزنگ تفریح اول بود و بساط صبحانه پهن بود...

و تو شعار می داد، سکوت می کرد و باز شعار می داد. یا با آینده بودی که این همه چشم هایت را به دلواپسی انداخته بودی، یا با بچه هایت که وقتی ازشان می گفتی، بغض پنهانی توی سینه ات رگ می کرد و صدایت را می بلعید. پسترت را می دادم مهرابی. خودت گفتی. توی همین زمره هایت که انگار خطاب به هیچ کس نیست. بیکار است. خدمت رفته و برگشته خانه ورودل تو.

می ترسم اما خدا را شکر، اهل چیزی نیست. می ره می شنه تو کتابخونه یازک شهر، غروب برمی گرده خونه... اهل هیچی نیست ولی اعصابش به هم ریخته، بس که تو فکر و خیاله... بردش دکتر مغز و اعصاب... افاقه نکرد... ولی نمی دونه، هیشکی درد معلم جماعتو نمی دونه... شما هم نمی نویسن. هیشکی هیچی نمی نویسه...

آقا مهرابی، نشستی عقب، نون و پنیر بدون تو صفا نذاره. مدیرمان گفت. اما تو نیامدی جلو. گفتی: **حوصله ندارم پاسیرم یا اشتها ندارم یا نمی خورم یا هر چیز دیگر، چه فرقی می کرد، فقط می دیدم ناخافل غصه عالم ریخته توی آن چشم های همیشه خندان و درخشان. آمدم کنارت، درصندلی کنار پنجره نشسته بودی تو آفتاب. ایستادم جلوت. نصف صورتت سایه شد، نصف آفتاب. چی شده مهرابی؟**

برگشتی و تمام صورتت را سایه گرفت. چیزی اما نگفتی. جاییت را هم نخوردی. مدیرمان انگار که چیزی می داند، گفت: **حیی خیال بابا! من خودم معلم ریاضی بودم، معلم های ریاضی روزی ۶۰۰ تا ۷۰۰ گرم گچ می خوردند. اگه این چایی تلخ نباشه، دوروزه جونت می پوسه می ره.** ظاهر هم مسیر بودیم. من نامتدم والیبالی، که همیشه می ماندم. راه افتادم همرات. گفتی: **خوفتن زدن برام، منو خواستن منطقه... و سکوت کردی. اصلا انگار بکدمه پشیمان شدی از گفتن همین دو جمله. من هم بالکل هنگ کرده بودم. غصه توی صدایت آنقدر بزرگ بود که لالمنونی گرفتم، هنگ کردم و برگشتم مدرسه. مدیر داشت والیبالی بازی می کرد. کشیدمش کنار. گفت: **خب حق داره، داره خرج دوتا خواهر و یه مادرو می ده.****

حق التدریس اش یراش مهمه... گفتم: **خب... یعنی... گفتم: **خب من طرفدار شریعتی ام، تو هم هستی اصلا این دانشجوهای حق التدریسی همشون هستن. دلیل نشد... تازه این طلفک که لام تا کام حرف نمی زنه که معلوم بشه طرفدار شریعتیه یا نه.****

معلم ها دارند شعار می دهند، همین طور مبهم و نامنظم. جمعیت تردید داره در پی گرفتن شعارها یا خسته است، چه فرقی می کند، مهم این است که من و تو بعد از حدود ۲۰ سال همدیگر را پیدا کرده ایم. به من نمی گفتی دیگر، با خودت بودی انگار. یک زمره درونی بود که به سطح می آمد و فرو می مرد. یا با جمعیتی بودی که بی اعتنا به من

نیاید می ایستادم، نیاید به جایی، به کسی خیره می شدم. از ترسم بود. از جبه من چه ربطی داره که هم نبود، از **گور پدر فلان** هم نبود. عجله داشتم، دیرم شده بود و حتی اگر تا سرچشمه را می دویدم هم باز دیرم می شد. اما ایستادم؛ نایستادم میخکوب شدم، دست خودم نبود عینک تو میخکوبم کرد، عینک تو که با کش قیطونی مشککی به پشت گوش هایت بسته شده بود.

میان آن چند هزار معلم ملتعب و خسته، فقط تو بودی که عینکت را با کش قیطونی مشککی بسته بودی. همان کش قیطونی مشککی همیشگی. فکر کردم چه کش بادامی؟! و سوال مسخره ای توی سرم جرح خورد: **چینی تو این ۲۵-۲۰ سال این کش هنوز نپوسیده؟!!**

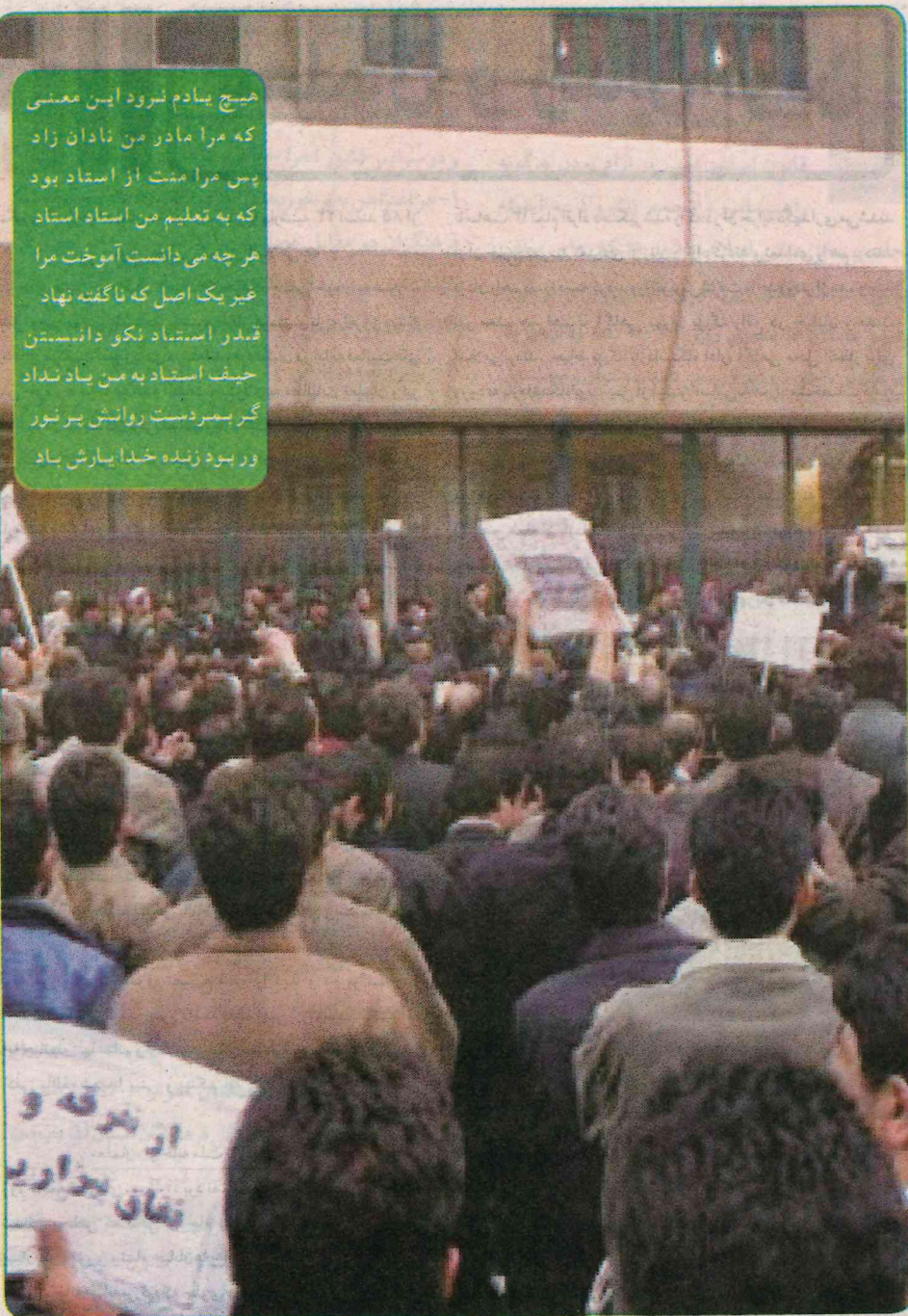
نیاید می ایستادم، نیاید تو را می دیدم، نیاید می شناختم، نیاید آشنایی می دادم... اما چشم هایم فرمان نمی برد، باها و مغزم حتی فرمان نمی برد... آمدم طرفت، اشتباه نمی کردم، خودت بودی، آقا مهرابی بچه ها، آقا مهرابی معلم ها، آقا مهرابی معلم ریاضی دوم که گاهی آن قدر از دست بچه ها ذله می شد که سرش را می گذاشت روی میز بلکه کلاس ساکت شود اما قهر نمی کرد، نمی آمد دفتر که کسی نتواند تدریسش را ازش بگیرد... خودت بودی، شناختم، آقا مهرابی، حتی اگر موهابیت که پریشان بود و مشککی، حالاریخته باشد و یک پشته بنه سفید آشفته جای آن موهای مجعد همیشه پریشان نشسته باشد. حتی اگر آن چشم ها که آن روزها سرشار از گرما بود و یقین و لبخند، حالا آمیخته با سردی و دلواپسی و اندوه باشد.

ایستادم مقابلت، تو نشسته بودی روی دوزانویت و تکیه کرده بودی به میله چراغ میدان بهارستان و میان آن جمعیت ملتعب، آفتاب می گرفتی. سایه ام که افتاد روی صورتت سرت را بالا آوردی، لب هایت تکان خورد، به اعتراض یا پرسش، چه فرقی می کرد؟ اما صدایی از لب هایت درنیامد، ذهنت در جست و جو بود با جسمت در تکاپو، چه فرقی می کرد... گفتم: **سلام، آقا مهرابی، نشناختی ها!** سرت را بالا آوردی، چشم هایت را کوچک کردی، عینکت را زدی بالا، روی پیشکته ات، دستت را به زانو هایت گرفتی برای راست شدن. گفتم: **پیرمرد شدی که آقا مهرابی!** مثلانوتالیست بودی ها، مرد حسابی!

فوتبالیست نبود اتفاقا. اما پای ثابت مسابقه های زنگ تفریح بود که بین معلم ها و دانش آموزان برگزار می شد. می دویید، عرق می ریخت، نفس نفس می زد با این حال یک آن خنده از لب هایش گم نمی شد.

مدیرمان می گفت: **مهرابی، نجبور نیستی خودتو بکشی ها، الان باید دوباره برگردیم کلاس... می خندید، همیشه می خندید، به همه چیز می خندید. انگار یک خنده ابدی روی صورتش مانده باشد. اما حالا آن خنده ابدی را حتی در عمق چشم هایش هم نمی توانستی پیدا کنی. تو که سیاسی نبودی آقا مهرابی، اینجا چیکار می کنی پس؟**

به چشم هایم نگاه کردی، سرزنش آمیز نبود نگاهت، حاوی هیچ پاسخی هم نبود، تائیدها نگام کرده تائیدهایی آنچنان سنگین که مجبور شدم چشم هایم را به هم ریخته، بس که تو فکر و خیاله... بردش دکتر مغز و اعصاب... افاقه نکرد... ولی نمی دونه، هیشکی درد معلم جماعتو نمی دونه... شما هم نمی نویسن. هیشکی هیچی نمی نویسه...



هیچ یادم نرود این معنی
که مرا مادر من نادان زاد
پس مرا منت از استاد بود
که به تعلیم من استاد استاد
هر چه می دانست آموخت مرا
غیر یک اصل که ناگفته نهاد
قدر استیاد نکو دانستن
حیف استیاد به من یاد نداد
گر بمرسدست روانش بر نور
ور بود زنده خدا یارش باد

معلمان و زندان اوین

دستگیری گسترده معلمان در تهران، روز چهارشنبه ۲۳ اسفند ۸۵ از جلوی مجلس شورای اسلامی شکل های صنفی فرهنگیان از سال ۷۸ حرکت جمعی خود را به صورت مستقل و غیر دولتی با شتاب بیشتری آغاز کردند و تا به امروز دست آوردهای موفقیت آمیز زیادی داشته اند. فرهنگیان در ادامه فعالیت های صنفی خود و با توجه به عدم التفات مسئولان به مطالبات معلمان و نیز سبک شمردن نمایندگان برگزیده آنان و بازداشت تندی چند از آنها در تهران و شهرستان ها به صورت خود جوش در اقدامی کاملا صنفی و قانونی تصمیم گرفتند روز چهارشنبه در برابر خانه ملت گرد هم آیند. اما روز چهارشنبه ۲۳ اسفند ۸۵ چه اتفاقاتی رخ داد؟ معلمان دستگیر شده چه کسانی بودند؟ تعداد آنها به چند نفر می رسید؟ واقعا چه کسانی امنیت ملی کشور را به خطر انداخته بودند؟ در زندان اوین بر معلمان چه گذشت؟

بنده خبر نگار هفته نامه قلم معلم این سعادتمند را داشتم که در این مراحل گوناگون همراه معلمان باشم. در نوشتن اخبار: ۱. سعی کرده ام که به نوشتن آنچه با چشمان خود دیده ام بپردازم، با اینکه برخی مطالب به کرات از شاهدان عادل نقل می شد از ذکر آنها پرهیز کرده ام. ۲. ممکن است که پس از درج این خبر، مدعی العموم، نیروی انتظامی، نیروهای امنیتی و... به شاکیان پرونده بنده اضافه گردند ولی آنچه خود دیده ام را نمی توانم کتمان کنم. نمی توانم آنچه وجدانم را می گذازد و می سوزاند را پنهان کنم "ولا تلبسوا الحق بالباطل و تکتوموا الحق و انتم تعلمون" چگونه می توان آن حقوق تضییع شده را دید و دم بر نیارود؟ ۳. آنجا که قلمم از نوشتن شرم داشته نقطه چین گذاشته ام. خدایا چنانچه تنها بمانم و از شاهدهای برای نوشتنم پیرسند چه بگویم؟ "قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم انه کان بمعباده خبیرا بصیرا" سوره بنی اسرائیل آیه ۹۶

معلمان، از خانه ملت تا زندان اوین

آن روز تجمع نیروهای ۷۰۰۰... بود نه تجمع معلمان. خصوصا جلوی در شمالی مجلس که محل ازدحام نیروهای ۷۰۰۰... بود. خیابان های بهارستان و جمهوری و تمام خیابان های اطراف مجلس پر بود از نیروهای ۷۰۰۰... خانه خرابه بزرگی که جلوی در شمالی خانه ملت است محل نگهداری تعدادی از معلمان دستگیر شده بود.

بنده خبرنگاری هستم که به زور و اجبار نیروهای لباس شخصی دستگیر شدم. کارت خبرنگاری و دوربین عکاسی ام در حالی ضبط شد که هیچ مدرک قانونی ارائه نکردند و حتی رسیدی هم به من داده نشد. به لطف خدای مهربان این سعادتمند را داشتم که به عنوان خبرنگار در بطن ماجرا همراه خبر سازان باشم.

ساعت در حدود ۱۰ بود که مرا وارد آن خرابه کردند در حدود ۱۰۰ نفر سرباز وظیفه، ۵۰ عدد موتور سیکلت به همراه راکب، تعدادی از نیروهای یگان ویژه نیروی انتظامی، دو خودرو پلیس زن و تعدادی از نیروهای لباس شخصی خرابه را پر کرده بودند. طبقه اول ساختمان مخروبه انتهای حیاط، محل نگهداری موقت معلمان زن و مرد دستگیر شده بود.

در حالی که تعدادی را با اتومبیل پلیس، اتوبوس شرکت واحد و وسایل نقلیه دیگر برده بودند. از همان اوایل صبح دستگیری ها شروع شده بود (۳۰: ۷ صبح) در میان دستگیر شدگان خانم خانه دار، راننده آژانس، پیک موتوری و دانشجو نیز دیده می شد.

از اینکه می توانستم به عنوان خبرنگار، خبرسازان را همراهی کنم خوشحال بودم. معلمان مهربان، استادان درس های ایشار و شجاعت و شهادت و دفاع از حق و حقیقت بودند.

هر از چند گاهی در بزرگ خرابه باز می شد و فردی یا افرادی را به داخل می کشاندند. من به چشم خود دیدم که زنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. برخی از نیروهای لباس شخصی الفاظی را به کار بردند که قلم از نوشتن آن شرم دارد. برای دستگیری خانم محبچه ای که مقاومت می کرد و به راحتی وارد خرابه نمی شد چادر از سرش کشیده شد.

بنده دیدم که مردان قوی هیکل لباس شخصی زنان معلم و مردان معلم را از خیابان و پیاده رو به زور و اجبار به داخل خرابه می کشیدند و زنان را به دست پلیس زن می سپردند و مردان را روانه طبقه اول ساختمان می کردند. چهره های گلگون معلمان، خبر از ضرب سیلی ها و باتوم ها داشت. لباس های پاره پاره شده، آستین های چاک چاک شده، شلوار و کت خاک آلود شده و...

والسفا

...

کجاست روح غیرتمندی که از درد این غم جانکاه بمیرد؟ چه فحاشی هایی که شنیدم و چه الفاظی که ای کاش هرگز نمی شنیدم. برخوردهای تند و زننده و اعمال خشونت بر علیه زنان معلم و مردان معلم. آری اینها را دیدم.

پیرمردان و پیر زنان عرصه دانش را که به اسارت گرفته بودند، دیدم.

این چه رفتاری بود که با زنان و مردان معلم کردند؟ ساعت ۳ بامداد بود و ما گرسنه و تشنه.

در حدود ۱۴ ساعت بود که غذایی نخورده بودیم.

هم سلولی های بنده، استادان ارجمند آقایان مهندس محمد علی - ش دبیر فیزیک و محمد - م محقق و نویسنده و صاحب چند عنوان کتاب و دبیر عربی و علوم قرآنی بودند. مباحث بسیاری در باب تفکر و تعقل در خلقت و علوم طبیعی و علوم اسلامی و دینی و روش های تدریس خلافتانه مطرح شد.

بعد از ظهر هم از تمام انگشتانمان اثر انگشت گرفتند. آقای رسول بدایقی عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان ایران را هم پس از شناسایی شبانه به محل دیگری بردند.

استحمام و صبحانه نان و پنیر.

آقایان سید صاحب - ا - و محمد علی - خ که هر دو روزنامه دفاع مقدس بوده اند نیز مانند درمان ویژه پزشکی هستند اما خبری از پزشک نیست. آقای محمد علی - خ هر روز باید چهار قرص مخصوص بیماران شیمیایی مصرف کند در صورتیکه اجازه نمی دهند قرص ها بی را که همسرشان تا در زندان آورده به این معلم جانناز برسند. ایشان از نبود کپسول اکسیژن در رنج



بود بالاخره خربش بود که به بهداری رفتند و آنجا اکسیژن استشاق کردند. شایانگه به خانواده ها هم تلفن کردیم. قرار شد که فردا بروند دادگاه انقلاب

و وثیقه بگذارند تا قرار آزادی صادر شود.

مطالعه، گفت و گو، قرائت قرآن و ذکر خاطرات روز دستگیری و تلفن

مجدد به خانواده ها.

شنبه ساعت ۱۷ برگ ترخیص آمد و بعد از غروب در حدود ساعت ۲۰ از زندان خارج شدیم.

چگونه می توانم خدای متعال را به خاطر کسب این تجربیات گران قیمت شکر کنم؟

(خبرنگار هفته نامه قلم معلم)

برخی دیگر از اخبار:

یکی از آقایان معلم که در جریان دستگیری جلوی خانه ملت و ورود به آن خرابه و ربوری در شمالی مجلس به شدت مورد ضرب و شتم

ناجوانمردانانه قرار گرفته بود اندامش ضرب دیده و کوفته شده بودند.

بنده شاهد بودم که از هر طرف نیروهای امنیتی بر سر و رویش ریختند و او را زدند و نقش بر زمین کردند. ایشان در این باره می گفت: "بدن کوفته

مرا آرام آرام به داخل ساختمان بردند و از من عکس گرفتند. بعد دیدم که

یکی از آنها برای ساکت کردن زنی که داشت جیغ می زد و ناراحتی می کرد

گفت:

"ساکت می شوی یا بیایم"

آقدر ناراحت شدم که گفتم: شماها مگه دین ندارید؟

شما از کجا آمده اید؟

باز هم شروع کرد به فحاشی به... مردم. بلند شدم و با آنها بز بزن کردم.

چندین و چند مأمور ریختند سرم و به چشمانم گاز اشک آور زدند. دیگه جایی را نمی دیدم افتادم روی زمین معلم ها هم فریاد می زدند که: "رهایش کنید، ولش کنید"

آنها هم می زدند. لگدی که توی کمرم زدند کاری کرده که هنوز دارم می لنگم و کمرم درد می کند اما ما به همه آنها نشان دادیم که اصلا از شون نمی ترسیم. این درس را به آنها دادیم که هزاران نفر نیروم که بیاورید ما

از شما نمی ترسیم. معلم تو سری خور نیست. معلم شجاع است و با غیرت. معلم ناموس دارد و شرف."

سید صاحب - ا - بامتانت و آرامش می گفت: "جدم حضرت عباس است

. سپردمشان به حضرت عباس، خودش داد مرا از اینها بگیرد. توی

گوش من می زند؟

بنده ای که برای ناموس این کشور و برای حفظ دین جنگیدم و ترکش توی

بدنم است. آیا جرم من معلمی است؟

محمود - ق از دیگر بازداشت شدگان بود او می گفت: هشت سال

عمرمان را در جبهه گذرانیدیم، ما کجا و زندان اوین کجا. اما من ناراحت

نیستم، خوشحال هم هستم آدمم و این مسائل را دیدم و این تجربیات را

کسب کردم.

یک از سربازان وظیفه زندان می گفت: آقا ما شرمند ایم، همه ما شرمند

ایم که شما را این طرف و آن طرف می بریم. ما را ببخشید ما معلم ها را

خیلی دوست داریم.

سید کمال - ز مردی خوش خنده و قرص و محکم و مهربان در جواب

سرباز گفت: نه جانم چرا شرمند ایم؟ مگه ما که آمدیم اینجا شرمند ایم

؟ آنهایی شرمند باشند که آن بی احترامی ها را به معلم کردند.

رزمنده جنگ تحمیلی و معلم منطقه ۱۶ در آن غروب شنبه پیش از آزادی

از زندان می گفت: "من می خواهم بدانم که این چه جور عدالتی است؟ این

چه جور مهرورزی است؟ چطور می توانیم بی تفاوت باشیم؟

نامرد دست روی زن معلم، خانم معلم محبچه بلند کرد. !!؟

مگر امام علی (ع) نگفت هر کس از شنیدن این خبر که خلخال از پای

زن یهودی باز کرده اند بمیرد جای هیچ ملامت نیست؟

ما خودمان دیدیم که زن مسلمان، شیعه و معلم مدرسه را هتک حرمت

کردند نامزاد گفتند، چادرش را کشیدند و توی سرش زدند. چگونه می توانیم

بی مسئولیت باشیم؟

محمد علی - ش می گفت: اول که دستگیر شدم از خودم سوال می کردم

که چرا؟ چرا ما باید بی گناه دستگیر شویم و چه اتهامات بزرگی را هم به

ما وارد کرده اند؟

خلاصه کمی ناراحت بودم اما حالا که می بینم سه روز فرصت پیدا کردم

که در مباحث علمی و فکری و تحقیقی به کمک استاد محمد - م هم

سلولی ام کند و کاو علمی کنم و ذهنم را بالایش کنم و پاسخ بسیاری از

شبهات را بیایم و مفاهیم مذهبی ام را عمیق تر و اصل تر درک کنم خیلی

راضی و خوشحال هستم. خیلی افسوس می خورم به حال کسانی که

از این مباحث محروم بودند.

همه آزاد شدگان از زحمات شبانه روزی فعالان صنفی خارج از زندان

در ملاقات با برخی نمایندگان مجلس و مسئولان قوه قضائیه و فعالیت های

نمایندگان کانون های صنفی شهرستان ها و به خصوص خانواده های

خودشان که با صبر و استقامت و گردهمایی در مقابل دادگاه انقلاب

موجبات آزادی آنها را فراهم آورده بودند کمال تشکر را داشتند. به علاوه

خواستار فرد فرد ایشان آزادی هر چه سریع تر دیگر فعالان صنفی باقی

مانده در زندان های تهران و شهرستان می باشد. آقایان باغانی دبیر کل

کانون صنفی معلمان ایران، محمود بهشتی، تشقاوی، رسول بدایقی و

...

یکی از زندانیان ها در لحظه های خدا حافظی به محمد رضا - ب معلم

شاد و سرزنده می گفت: "آقدر شماها می خندید و گل می گفتید که من

آرزو کردم ای کاش می توانستم می آدم توی سلول شما ببینم شما چه

می گوید که اینقدر می خندید.

خبرنگار قلم معلم

همکاران گرامی برای اینکه قلم معلم بتواند استقلال خود را حفظ کند و در بیان اندیشه ها و احقاق حقوق شما پابرجا بماند نیاز به همکاری صمیمانه شما دارد. شما می توانید با اشتراک خود ما را یاری فرمایید. با پرکردن فرم اشتراک پایین و واریز کردن مبلغ ۲۰۰۰ تومان برای سه ماه مبلغ ۳۴۰۰ تومان برای ۶ ماه و یا ۷۲۰۰ تومان برای مدت یکسال به شماره حساب سیبا بانک ملی به شماره ۰۱۰۰۲۴۱۶۲۴۰۰۷ به نام محمد خاکساری واریز نمایید. برای اطلاعات بیشتر با دفتر هفته نامه تماس بگیرید.

فتوکپی فیش واریزی را به صندوق پستی: ۱۹۳۹۵۲۵۴۲ ارسال فرمایید یا شماره ی فیش واریزی را با sms ارسال نمایید.

برای دریافت هفته نامه در شهرستان ها به نمایندگان قلم معلم در شهر خود مراجعه کنید.

فرم اشتراک هفته نامه ی قلم معلم ویژه تهران

نام..... نام خانوادگی..... استان.....

شهرستان.....

کوچه ی.....

کدپستی.....

شماره ی فیش پرداختی..... امضاء.....

((هفته نامه ی قلم معلم برای احقاق حقوق معلمان تلاش می کند))

به نام خداوند جان و خرد

فرم تقاضای عضویت در کانون صنفی معلمان ایران

نام:..... نام خانوادگی:..... نام پدر:..... ای-ران

شماره ی شناسنامه:..... تاریخ تولد:..... مدرک تحصیلی:.....

پست سازمانی:..... منطقه:..... محل خدمت:.....

تلفن تماس:..... تلفن همراه:.....

آدرس محل سکونت:.....

آدرس محل کار:.....

لطفا نسبت به پذیرش عضویت اینجانب در کانون صنفی معلمان ایران اقدام نمایید امضاء مدارک مورد نیاز: ۱- تصویر آخرین حکم رسمی ۲- دو قطعه عکس (۳×۴)

۳- تصویر صفحات اول و دوم شناسنامه ۴- ارسال اصل فیش پرداختی عضویت سالانه به مبلغ ۱۵۰۰ تومان واریز به شماره حساب ۲۵۰۵ بانک ملی ایران شعبه خیابان نمازی تهران - کد ۸۰۵ قابل پرداخت در شعب بانک ملی سراسر کشور صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۳۵۴۵

نمابر: ۲۵۳۸۷۵۱ (۰۲۱)

وبلاگ: www.ksmt.blogfa.com - www.ksmi1.blogfa.com



معلمان و بیانیه کمیته حقوق بشر دانش آموختگان ایران

کمیته حقوق بشر سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم و وحدت) درباره ی تجمع های اخیر معلمان بیانیه ای صادر کرد.

به گزارش گروه دریافت خیر خیرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) در این بیانیه با اشاره به تجمع برخی معلمان مقابل مجلس و برخوردهای صورت گرفته با برخی از آنان ابراز عقیده شده است: «معلمان از جمله بنیانگذاران فرهنگ و از دست اندرکاران توسعه کشور هستند. در سال های اخیر سطح رفاه و معیشت معلمان و خانواده های آنها سیر نزولی یافته و شعارهای رنگارنگ در باب شان این قشر از اجتماع بیرنگ شده است.»

نویسندگان این بیانیه با اشاره به وضع معیشتی و رفاهی معلمان و آژه همخوانی نداشتن این دستمزد با زحمات آنها می خواندند، ابراز عقیده کرده اند: «معلمان این مرز و بوم فرصت و توانی برای بازسازی علمی، روحی و جسمی خویش نمی یابند؛ چراکه اغلب مجبورند دو یا چند جا اشتغال داشته باشند.»

در این بیانیه با تاکید بر تعهدات بین المللی و قانونی دولت در این زمینه تصریح شده است: «مسئله معلمان ایرانی اکنون بیش از وظیفه شان و تعهدشان برای تربیت فرزندان ملت عمل کرده اند، اینک نوبت دولت است که به وظیفه اش عمل کند.»

کمیته حقوق بشر ادوار تحکیم و وحدت همچنین ضمن هشدار درباره آنچه در این بیانیه از آن به عنوان موارد متعدد نقض حق تجمع مسالمت آمیز یاد شده، به آنچه برخوردهای خلاف قانون اساسی در بازداشت های فعالان صنفی و اجتماعی می خواند نیز اشاره کرده است.



چهار چوب فعالیت قلم معلم صنفی است نه حزبی

هفته نامه قلم معلم
اجتماعی، سیاسی و فرهنگی
صاحب امتیاز و مدیرمسئول
محمد خاکساری
سردبیر: ثریا دارابی
مدیر اجرایی: علیرضا اکبری
مدیر فنی: محمد رضا رضائی
زیر نظر هیات تحریریه
تلفکس: ۲۲۷۳۹۷۵۵
همراه: ۰۹۱۲۱۰۹۰۲۹۳
صندوق پستی: ۱۹۳۹۵۳۵۴۳
چاپ: نشر و چاپ تهران
email: g_moallem@yahoo.com

www.ghalamemoallem۹۰۲.blogfa.com

قلم معلم در حک، اصلاح، تلخیص و ویرایش مطالب آزاد است.
مطالب دریافت شده باز گردانده نمی شود.
آرا و نظرات مندرج در مقاله ها لزوما نظر قلم معلم نیست.